

تحولات ایران؛ جنگ و محکومیت موضع فاشیستی رضا پهلوی بر علیه مردم کرد و حمایت از جنگ!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

امروز جامعه ایران دچار تلاطمات و بحران‌های مختلفی به ویژه جنگ شده است. روزهای سختی در پیش است. نزدیکی‌های صبح امروز نهم اسفند 1404- 28 فوریه 2026، حملات موشکی پیش‌گیرانه اسرائیل به ایران آغاز شده است. سپاه پاسداران جمهوری اسلامی نیز اعلام کرده است که موشک‌هایی را به سوی اسرائیل پرتاب کرده است.

حملات هوایی اسرائیل به شهر تهران روز شنبه، ۹ اسفندماه، در آغاز هفته کاری و در زمانی انجام شد که مردم در کوچه و خیابان در حال رفت و آمد بودند. شبکه ۱۲ تلویزیون اسرائیل خبر داده است که این حمله «به‌طور مشترک» توسط اسرائیل و آمریکا انجام شده است. هنوز منبع دیگری این خبر را تأیید نکرده است.

ساعتی پس از انتشار این خبر، خبرگزاری رویترز به نقل از یک مقام آمریکایی از «آغاز حملات آمریکا» به ایران خبر داد. هم‌زمان رسانه‌های داخل ایران با انتشار ویدئو و عکس از چند انفجار در مرکز شهر تهران خبر دادند. در همین زمینه خبرگزاری صداوسیما خبر داد که این حملات به شرق و غرب و مرکز تهران انجام شده است.

آن‌طور که در گزارش این رسانه‌ها آمده، انفجارها در حوالی خیابان جمهوری و میدان پاسنور رخ داده که محل اقامت علی خامنه‌ای در آن واقع است.

خبرگزاری فرانسه از انتشار «هشدار بسیار جدی» در شهر اورشلیم در اسرائیل و به صدا در آمدن آژیر خبر داده است. اسرائیل انتظار دارد که جمهوری اسلامی به حمله‌اش پاسخ دهد.

در صفحه رسمی دولت اسرائیل در شبکه ایکس به زبان فارسی آمده است: «دولت اسرائیل حمله پیش‌گیرانه‌ای را علیه جمهوری اسلامی انجام داد تا تهدیدات علیه کشور اسرائیل را از بین ببرد. در نتیجه، حمله موشکی و پهپادی علیه اسرائیل و جمعیت غیرنظامی آن در آینده نزدیک پیش‌بینی می‌شود. بنابراین، و طبق اختیارات خود تحت قانون دفاع مدنی، وزیر دفاع اسرائیل کاتز اکنون دستور ویژه‌ای را امضا کرده است که طبق آن وضعیت اضطراری ویژه در جبهه داخلی در سراسر قلمرو دولت اسرائیل اعمال خواهد شد.»

خبرآنلاین می‌گوید که صدای دو انفجار در تهران به گوش رسیده است. هم‌زمان ارتش اسرائیل خبر داد که زیرساخت‌های حزب‌الله در جنوب لبنان را هدف قرار داده است.

مجید اخوان، سخنگوی سازمان هواپیمایی کشوری، اعلام کرد که آسمان کشور «به مدت شش ساعت» بسته شده و از مردم خواست از مراجعه به فرودگاه‌ها خودداری کنند. خبرگزاری‌های حکومتی مهر و فارس نوشته‌اند که در شهرهای اصفهان و قم و همین‌طور استان لرستان نیز صدای انفجار شنیده شده است.

به نوشته ایرنا، صدای «انفجار نسبتاً شدیدی» نیز در کرمانشاه شنیده شده است. شبکه الجزیره به نقل از یک مقام آمریکایی حملات این کشور را «گسترده و از طریق هوا و دریا» توصیف کرده است.



با آغاز این جنگ 12 روزه خانمان برانداز اسرائیل و آمریکا علیه ایران، جشن و شادی رضا پهلوی و طرفداران و رسانه‌هایشان هم‌چون منوچهر و انترنشنال نیز برپا شده بود و احتمالاً اکنون نیز همین جشن و سرور خود را آغاز خواهند کرد. رضا پهلوی همانند لاشخور، در این رسانه‌های پیام‌های خود را منتشر می‌کند از جمله رضا پهلوی در نخستین ساعات حمله مشترک موشکی آمریکا و اسرائیل به ایران، با انتشار پیامی این تحولات را «لحظاتی سرنوشت‌ساز» توصیف کرد و از نیروهای نظامی و امنیتی خواست به مردم بپیوندند.

او نوشت: «کمکی که رییس‌جمهور ایالات متحده به مردم شجاع ایران وعده داده بود، اکنون رسیده است.»

رضا پهلوی بی‌شرمانه این حمله را «مداخله بشردوستانه» خواند که هدف آن جمهوری اسلامی و «دستگاه سرکوب و ماشین کشتار آن» است، نه ملت ایران.

وزیر دفاع اسرائیل روز شنبه از انجام «حمله پیش‌گیرانه» به تهران خبر داد.

چندی پیش هم رضا پهلوی ناگهان به ائتلاق پنج حزب کردستان ایران عکس‌العمل خصمانه و ارتجاعی نشان داد و خشم سازمان‌های احزاب کرد و غیرکرد به ویژه مردم تحت ستم و مبارز کردستان را برانگیخت. ماجرا از آن‌ها آغاز شد که پنج حزب کردستانی با همدیگر علیه جمهوری اسلامی ایران ائتلاف کردند.

رضا پهلوی، در واکنش به بیانیه ائتلاف پنج حزب سیاسی کردستان ایران، آن‌ها را «چند گروه تجزیه‌طلب» خوانده که «ادعاهایی موهوم و سخیف درباره تمامیت ارضی و یگانگی ملی ایران» مطرح کرده‌اند.

پهلوی با انتشار پستی در شبکه‌های اجتماعی نوشت: «حفظ و دفاع از تمامیت ارضی ایران، اصلی خدشه‌ناپذیر است. ما بر سر یکپارچگی و تمامیت ارضی ایران نه با کسی مذاکره می‌کنیم و نه ذره‌ای از آن کوتاه می‌آییم.»

او جمهوری اسلامی را «عامل اصلی انواع تبعیض و تفرقه در ایران» دانسته است.

رضا پهلوی نوشته است: «تمامیت ارضی ایران خط قرمز ملت بزرگ و متحد ماست. هر فرد یا گروهی که از این خط قرمز عبور کند، یا با عبورکنندگان از آن همکاری کند، با پاسخ قاطع ملت آگاه ایران روبه‌رو خواهد شد.»

ماجرا از آن‌ها آغاز شد که روز یک‌شنبه سوم اسفند 1404، پنج حزب سیاسی کردستان ایران در نشست مشترک، از تشکیل «ائتلاف نیروهای سیاسی کردستان ایران» خبر داده بودند. این ائتلاف متشکل از حزب آزادی کردستان (پاک)، حزب دموکرات کردستان ایران (حدکا)، حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)، سازمان خبات کردستان ایران و کومله زحمتکشان کردستان است.

رضا پهلوی، تا جایی دشمنی خود به مردم کرد را ارتقا داد که حتی ارتش را به سرکوبی احزاب کرد تشویق کرده و نوشت: «با پایبندی به این اصل بنیادین، می‌توان انتظار داشت که ارتش ایران نیز به وظیفه‌ی ملی-میهنی خود عمل کند، در کنار ملت بایستد و از ایران در برابر جمهوری اسلامی و تجزیه‌طلبان دفاع کند.»

ائتلاف نیروهای سیاسی کردستان ایران، در اعلامیه تاسیس این ائتلاف نوشتند:

«هدف اصلی این ائتلاف، که پس از مرحله‌ای از تبادل نظر و کار میدانی در «مرکز دیالوگ برای همکاری» شکل گرفته است، اتحاد و مبارزه مشترک برای گسترش جنبش سیاسی کرد در ایران، رونق‌بخشی بیش‌تر به نقش کردستان و جنبش سیاسی آن در مبارزه علیه جمهوری اسلامی، تامین حقوق و آزادی‌های مردم کردستان و بازطراحی ایران آینده می‌باشد.

این ائتلاف اهداف اصلی و مشترک خود را چنین معرفی کرده است: «مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران، تحقق حق تعیین سرنوشت ملت کرد و بنیان‌گذاری نهادی ملی و دموکراتیک بر اساس اراده‌ی سیاسی ملت کرد در کردستان ایران.»

این ائتلاف می‌گوید: ضمن پشتیبانی از مبارزه و اعتراضات سراسری ملت‌های ایران علیه جمهوری اسلامی، بر ضرورت هماهنگی و مبارزه‌ی سیاسی و میدانی مشترک میان احزاب و سازمان‌های مدنی کوردستان ایران و احزاب و سازمان‌های سیاسی و مدنی سایر بخش‌های ایران تأکید می‌کند و هم‌چنین، ضمن حمایت از شکل‌گیری مرحله‌ای گذار دموکراتیک و فراگیر، مبنای هرگونه همکاری و ائتلاف خود با طرف‌های دیگر را «به‌رسمیت شناختن حقوق ملت‌ها»، «پذیرش دموکراسی» و «رد هرگونه دیکتاتوری» قرار می‌دهد.

این ائتلاف تاکید کرده است: «در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری، وحدت سیاسی و هم‌گفتمانی جریان‌های سیاسی و مبارزه‌ی مشترک میدانی آن‌ها، شرط تقویت جایگاه کرد در معادلات سیاسی در حال تغییر ایران است. از این رو، آمادگی خود را برای همکاری با تمامی احزاب و جریان‌های سیاسی خارج از این ائتلاف اعلام نموده و همه‌ی مردم کردستان را برای پیوستن و بازافتن خود در این ائتلاف فرا خوانده است.»

رضا پهلوی، احتمالاً به دلیل حمایت دولت اسرائیل و محافل آمریکایی، جرات حمله به احزاب و مردم کرد را به خود داده است، او و طرفدارانش عملاً و علناً نیروی نیابتی و مزدور دولت جنگ‌طلب و بچه‌کش دولت اسرائیل به نخست‌وزیری نتان‌ياهو هستند و از حمله 12 روزه اسرائیل و آمریکا به ایران و حمله کنونی آن‌ها، مانند بچه‌ها به حدی ذوق‌زده شده است که گویا با بمباران‌های هوایی، دولت‌های آمریکا و اسرائیل جمهوری اسلامی را از حاکمیت ساقط خواهند کرد و جشن تاج‌گذاری و سلطنت پهلوی سوم را بر روی ویرانه‌های تهران پهن خواهند کرد! حالا این آدم ساده‌لوح و دهن‌بین که تاکنون دستش را به سیاه و سفید نزده و در ناز و نعمت در سایه سازمان‌های امنیتی اسرائیل و آمریکا، تربیت شده است اکنون به شکل ابلهانه‌ای سازمان‌های کردستانی را به تجزیه‌طلبی محکوم می‌کند. طنز اما طنز تلخ تاریخ!

این سازمان‌ها در نشست خود در کردستان عراق، اعلام کردند از اعتراضات ضدحکومتی در ایران حمایت می‌کنند و بر ضرورت «تلاش‌های هماهنگ و مشترک سیاسی و میدانی» میان احزاب کرد، جامعه مدنی و گروه‌های مخالف در سراسر ایران تاکید کردند.

بی‌تردید هر تحلیل‌گر و جریان سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حق مسلم‌شان است که همدیگر را نقد کنند. هیچ شخصیتی، نیرویی، حزبی و مذهبی مقدس نیست و همگان می‌توانند آن‌ها را نقد کنند. اما هدف رضا پهلوی نه نقد، بلکه نفی و تهدید و مرعوب مردم تحت ستم و آزادی‌خواه است.

در هر صورت، احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون با گرایش‌های مختلف سیاسی، این حمله رضا پهلوی به ائتلاف سازمان‌های کردستانی را به‌شدت محکوم کرده‌اند که نمونه‌ای از آن‌ها را در ضمیمه همین مطلب آورده‌ام.

رضا پهلوی و حامیانش به خصوص همسرش یاسمین پهلوی، خواهان اعدام همه افراد و گرایش‌های مختلف چپ، مجاهد و مذهبی شده‌اند که در انقلاب 57 و سرنگونی حکومت پهلوی نقش داشتند.

همین موضع رضا پهلوی، نشان‌دهنده وحشت او از ائتلاف و همبستگی نیروهای اپوزیسیون است که هم بر عدم دخالت خارجی در تحولات ایران پافشاری می‌کنند؛ هم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بدون دخالت خارجی هستند و هم راه سومی برای آینده ایران در نظر گرفته‌اند. این نظریات زیر پای ادعاهای رسانه‌ای رضا پهلوی از خالی می‌کند به خصوص او تمام امید خود را به جنگ و کودتا و دخالت دولت‌ها در تحولات ایران به ویژه دولت اسرائیل بسته است. حتی او از هم اکنون قراردادهای اقتصادی و سیاسی و نظامی با دولت اسرائیل بسته است که اگر احیاناً در روز مبادا به قدرت رسید بخش مهمی از زیرساخت اقتصادی ایران و سرمایه‌های مردم ایران را به اسرائیل و آمریکا واگذار کند و ایران را عملاً به پایگاه سیاسی-نظامی این دولت‌ها تبدیل نماید.

بی‌تردید جامعه ما، اکنون بیش از هر زمان دیگری به ائتلاف و اتحاد و همبستگی احزاب و سازمان‌های چپ و آزادی‌خواه و سرنگونی‌طلب نیاز دارد چرا که با پراکندگی و مبارزات موضعی نمی‌توانیم یک حکومت وحشی و دیکتاتوری مانند جمهوری اسلامی را سرنگون کنیم و به آزادی و برابری برسیم.

مهم‌تر از همه اتحاد و ائتلاف و همبستگی جنبش‌های اجتماعی داخل ایران است. مبارزات تاکنون به خصوص خیزش‌های سال‌ها 96 و 98 و 1401 و دی ماه 1404 به روشنی نشان داده‌اند که تنها با جنبش خیابانی نمی‌توان حکومت را سرنگون کرد. بنابراین، هم‌زمان با خیزش خیابانی، اعتصاب در صنایع مهم کشور به ویژه صنایع نفت و پتروشیمی، ادارات، دانشگاه‌ها و تشکل‌های محلات نه تنها می‌توانیم جمهوری اسلامی را به عقب‌نشینی وادار سازیم و جلو کشتارهایش را بگیریم، جلو اعدام را بگیریم و زندانیان سیاسی را آزاد کنیم، بلکه زمینه را برای سرنگونی این حکومت هموار سازیم.

برای مثال، اعتصاب رانندگان اتحادیه اتوبوسرانی تهران و حومه، اعتصاب عظیم و موثری بود به طوری که تهران 15 میلیونی را فلج کرده بود. 4 دی‌ماه ۱۳۸۴ کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بدنبال چندین حرکت اعتراضی برای حقوق قانونی و مطالبات و آزادی نمایندگان بازداشتی خود، به فراخوان سندیکا دست به اولین اعتصاب کارگران شرکت واحد در سطح تهران زدند. رانندگان و دیگر کارگران شرکت واحد با ایستادگی و مقاومت بسیار بعد از گذشت ۷ ماه از تشکیل سندیکای مستقل کارگری و بی‌توجهی کارفرما و فشارهای امنیتی، و بدنبال بازداشت تعدادی از اعضای هیات مدیره سندیکا، با تصمیم جمعی رانندگان و دیگر کارگران شرکت واحد برای رسیدن به مطالبات معوقه،

آزادی کارگران بازداشتی، و به رسمیت شناختن حق تشکل مستقل، اعتصاب و اعتراض اقدام به فراخوان اعتصاب در سطح مناطق دهگانه اتوبوسرانی تهران کردند.

پیام اعتصاب چهارم دی ۱۳۸۴ روشن بود: «کارگران می‌توانند بدون اجازه حاکمیت، دولت و کارفرما، سندیکای مستقل و تشکل مستقل کارگری تشکیل دهند و از حق اعتراض و اعتصاب برای رسیدن به خواسته‌هایشان بهره ببرند.»

پیش از آن هم اعتصاب کارگران صنایع نفت و پتروشیمی را در مقطع انقلاب 1357 مردم ایران داشتیم. با گذشت تقریبی هشت ماه از آغاز مبارزات عمومی مردم در بخش‌های وسیعی از کشور علیه حکومت شاه، دو رخداد مهم و اسفناک، یکی واقعه آتش‌سوزی سینما رکس آبادان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۷ و در پی آن کشتار ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در میدان ژاله تهران، نقطه آغازی برای شروع اعتصابات گسترده کارگران و کارمندان صنعت نفت ایران علیه حکومت شاه شد. از آن پس ززمه‌ی سازمان‌دهی اعتصاب عمومی در میان کارکنان پالایشگاه و شرکت نفت در تهران و شیراز و اصفهان و تبریز و آبادان و دیگر مراکز صنعت نفت در جنوب آغاز شد.

کارکنان نفت شامل کارگران، کارمندان و مهندسان جوان و فعالان قدیمی‌تر کارگری که تجارب سازماندهی کارگری و اعتصابات موفق صنفی سال‌های پیشین در پالایشگاه آبادان را با خود داشتند و به‌ویژه با تجربه اعتصاب صنفی سال ۱۳۵۳ در پالایشگاه تهران آشنا بودند، در مقطع انقلاب ۱۳۵۷ با ایجاد «کمیته‌های مخفی اعتصاب» و ایجاد «کمیته هماهنگی» برای پیش‌برد اعتصابات کارگری، فعالیت‌های خود را آغاز کردند. در فضای ملت‌هپ و انقلابی و دو قطبی‌شده آن دوران که نزد اکثریت مردم ایران شاه به‌عنوان دیکتاتور مظهر تمام فلاکت‌های جامعه بود؛ جنبش کارگری بدون دیدگاهی منسجم و نظریه‌های سازنده درباره منافع مستقل خود و بدون اطلاع دقیق از اهداف و عملکرد رهبران مذهبی که در راس انقلاب قرار گرفته بودند و از همه مهم‌تر، صرفاً با چشم‌اندازی که ساقط‌کردن حکومت شاه را در نظر داشت اعتصابات عمومی و سراسری را در تاسیسات نفتی ایران تا سرنگونی شاه سازمان‌دهی کرد و کمر حکومت به ویژه از جنبه اقتصادی آن را شکست و انقلاب به پیروزی رسید.

هرچند الان شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی الان مردم ایران و جهان با دوران انقلاب 57 تفاوت زیادی دارد اما درس‌گیری و نتیجه‌گیری و بهره‌گیری از تجارب مبارزات آن دوران و دوران‌های قبل و بعد از آن و حتی در ابعاد جهانی، همواره یک ضرورت سیاسی برای همه دوران‌هاست.

هم‌چنین در مقاطع حساس تاریخی، صف‌بندی‌های گرایش‌های مختلف سیاسی به ویژه صف‌بندی جنبش‌ها و همه نیروهای آزادی‌خواه و برابری‌طلب در مقابل حاکمیت مستبد و هم‌زمان با گرایش‌های فاشیستی در صفوف اپوزیسیون به‌وجود می‌آید و اجتناب‌ناپذیر است. هم‌چنانکه اکنون شاهد این صف‌بندی‌ها هستیم به خصوص صف‌بندی شفاف و روشن در مقابل همه جناح‌های جمهوری اسلامی و هم فاشیسم سلطنت‌طلب و شاه‌الهی و جنگ و دخالت خارجی هستیم.



در نتیجه‌گیری ضرورت دارد تاکید کنیم که پهلوی‌چی‌ها با سوءاستفاده از نداشتن حافظه تاریخی نسل جوان طوری وانمود می‌کنند که با بازگشت به گذشته و روی کار آمدن پهلوی، البته با جنگ و حمایت دولت‌های آمریکا و اسرائیل، آینده‌ای بهتر برای ایران رقم خواهد خورد. آن‌ها در این روزها در حال رویافروشی سیاسی به جوانانی هستند که دیکتاتوری و خشونت و رفتار ساواک مخوف با مردم را ندیده‌اند.

در حالی که در 47 سال گذشته، مردم ایران بارها عزم و اراده خود را در جهت سرنگونی حکومت دیکتاتوری اسلامی به اثبات رسانده‌اند و هیچ نیازی به دخالت خارجی به ویژه جنگ خانمانسوز ندارند. در هر صورت، چه جنگ آمریکایی-اسرائیلی از یک سو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر، ادامه داشته باشد و یا تمام شود جنگ مردم با جمهوری اسلامی و مرزبندی با فاشیسم سلطنتی و ناسیونالیستی تا پیروزی نهایی ادامه خواهد یافت. مردم و در پیشاپیش همه جنبش‌های اجتماعی و نیروهای آزادی‌خواه جوان، عمدتاً هدف‌شان سرنگونی جمهوری اسلامی و برپایی دست‌کم یک جامعه دموکراتیک است که دست‌اندر آن نیز خودشان باشند نه نیروی خارجی و نه آقا بالاسرهای هم‌چون شاه و شیخ و رهبر!

نه به جنگ!

نه به جمهوری اسلامی!

نه به سلطنت و فاشیسم!

زنده‌باد آزادی و برابری و جامعه دموکراتیک شورایی!

شنبه نهم اسفند 1404-بیست و هشتم فوریه 2026

ضمایم:

***اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران**

در محکومیت تهدیدات رضا پهلوی علیه حقوق ملل ساکن ایران

در روز چهارشنبه ششم اسفند، رضا پهلوی طی پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، با به‌کارگیری ادبیاتی تهدیدآمیز از «تمامیت ارضی ایران» سخن گفت. وی احزاب کرد و دیگر جریان‌های خواهان حق تعیین سرنوشت را «تجزیه‌طلب» خواند و ارتش را به «عمل به وظیفه ملی-میهنی» در برابر آنان فراخواند. کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران این موضع‌گیری را به‌شدت محکوم می‌کند و ضروری می‌داند در این رابطه چند نکته را به‌صراحت در برابر افکار عمومی بیان دارد.

نخست این‌که: رضا پهلوی که در توهم دستیابی به قدرت در فردای پس از جمهوری اسلامی می‌سوزد، با این اظهارات از هم‌اکنون به نقش‌آفرینی در تقلید از پیشینیان خود می‌اندیشد. رضاشاه، پدربزرگ وی، با اتکا به سرنیزه و سیاست یکسان‌سازی اجباری، هویت فرهنگی، زبانی و سیاسی ملل غیرفارس ایران را به‌طور سیستماتیک سرکوب کرد. محمدرضا شاه، پدر او، نیز با قدرت نظامی و دستگاه اطلاعاتی ساواک، هر صدای برابری‌خواهانه‌ای را در میان مردم کرد، آذری، عرب، بلوچ و ترکمن در خون خاموش کرد. تهدید امروز رضا پهلوی نه یک موضع‌گیری تازه، بلکه بازتولید همان سیاست خشونت‌باری است که پدر و پدربزرگش آن را در عمل پیاده کردند.

دوم این‌که: رضا پهلوی در حال حاضر فاقد هرگونه پایگاه سیاسی واقعی و ساختار تشکیلاتی مردمی است. آنچه او را در رسانه‌ها نگه می‌دارد، سرمایه‌گذاری کلان در تبلیغات رسانه‌ای و ثروت بادآورده‌ای است که طی دهه‌ها از سرمایه‌های عمومی مردم ایران به جیب این خاندان رفته است. با این حال، حتی این میزان از بی‌قدرتی او را از صدور تهدید باز نداشته است. باید از خود پرسید: اگر فردا به قدرت برسد، چه خواهد کرد؟ کسی که امروز بدون داشتن هیچ اهرم قدرتی، ارتش را به سرکوب احزاب سیاسی فرامی‌خواند، بدون شک در صورت رسیدن به قدرت از پدر و پدربزرگ خود در این زمینه پیشی خواهد گرفت.

سوم این‌که: حق تعیین سرنوشت ملتها یک اصل بنیادین حقوق بین‌الملل است که در منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است. این حق، بدون هیچ‌کس و اگر، به معنای آزادی ملل در انتخاب آینده‌ی سیاسی خود، از جمله جدایی و تشکیل دولت مستقل است. اصطلاحاتی چون «تمامیت ارضی» و «تجزیه‌طلبی» در طول صد سال گذشته در ایران نه به‌عنوان مفاهیم حقوقی، بلکه به‌مثابه سلاح‌های ایدئولوژیک ناسیونالیسم عظیم‌طلب برای سرکوب هر حرکت آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه‌ای به کار گرفته شده‌اند. در واقع، آنچه «تمامیت ارضی» نامیده می‌شود، چیزی جز تداوم سلطه‌ی ملت حاکم بر ملل تحت ستم نیست. حزب کمونیست ایران این ابزار سرکوب را به هر شکلی که استفاده شود، رد می‌کند.

چهارم این‌که: «تجزیه‌طلبی» جرم نیست. در همان دموکراسی‌های غربی که رضا پهلوی در دامن آن‌ها پرورش یافته و از حمایتشان بهره می‌برد، احزاب استقلال‌طلب به‌طور قانونی فعالیت می‌کنند. حزب استقلال اسکاتلند در پارلمان بریتانیا نمایندگانی دارد؛ جنبش استقلال کاتالونیا در اسپانیا، با وجود فشارهای دولت مرکزی، به فعالیت قانونی خود ادامه می‌دهد؛ در بلژیک و کانادا نیز احزابی با خواسته‌های مشابه آزادانه عمل می‌کنند. فراخوان به ارتش برای مقابله‌ی نظامی با احزاب سیاسی که برای حقوق ملی مبارزه می‌کنند، نه تنها با معیارهای دموکراسی ادعایی رضا پهلوی در تضاد است، بلکه تشویق به جنایت علیه بشریت است.

پنجم این که: حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن، کومه‌له، موضع خود را در این باره به روشنی در برنامه‌ی «حاکمیت توده‌ای» بیان کرده‌اند: «ما حق کلیه‌ی ملل ساکن ایران را در تعیین سرنوشت خویش، یعنی آزادی آن‌ها تا حد جدایی کامل، به رسمیت می‌شناسیم. در عین حال، خواهان اتحاد آزادانه و داوطلبانه‌ی کلیه‌ی ملل ساکن در جغرافیای ایران بوده و معتقدیم چنین اتحادی به سود توده‌های کارگر و زحمتکش است.» این موضع بر پایه‌ی اعتقاد راسخ به شعار آزادی و برابری واقعی است. ما بر این باوریم که تنها اتحادی پایدار است که از سر انتخاب آزاد باشد، نه از سر اجبار و سرنیزه. ایران فردا باید خانه‌ی آزاد و برابر همه‌ی ملت‌هایی باشد که در آن زندگی می‌کنند؛ نه میراث خونینی که پهلوی‌ها با سرکوب و آتش ساختند و حکومت اسلامی آن را ادامه داد.

زنده باد حق ملل در تعیین سرنوشت خویش

زنده باد همبستگی کارگران و زحمتکشان همه‌ی ملت‌های ایران

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

هفتم اسفند ۱۴۰۴

*موضع رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران



مسعود رجوی - ۶ اسفند ۱۴۰۴

تهدیدات بچه‌شاه علیه نیروهای سیاسی کردستان ایران

بچه شاه بار دیگر در یک بحر طویل از اغلاط اضافی، نیروهای سیاسی کردستان ایران را به «تجزیه‌طلبی» متهم و «اوامر ملوکانه» برای «پاسخ قاطع» به آنها را خطاب به ارتش تحت امر خامنه‌ای صادر کرده است! معلوم نیست چرا باید مردم ایران یا بخشی از ایران مانند کردستان به طور اصولی از حق تعیین سرنوشت خود محروم باشند و همه حقوق از آن شیخ و شاه باشد.

در حالی که بچه شاه پیوسته به مناسبات دیرین خود با سپاه پاسداران بالیده و هم‌اکنون هم به گفته خود جذب در ۵۰ هزار ریزشی نیروهای امنیتی و نظامی همین رژیم است، در پروژه «شکوفایی» سلطنتی خود، گروه‌های «تجزیه‌طلب» و «پژاک و جیش‌العدل» را در کنار بازماندگان سپاه پاسداران به «اتاق عملیات مرزی مشترک» حواله داده که لابد ریاست آن با امثال ثابتی و لاجوردی است.

هم‌زمان یکی از شاهزادگان رژیم آخوندی در نیروی قدس به نام سعدالله زارعی رئیس سابق اداره سیاسی سپاه پاسداران خواهان «برخورد قاطع و محکم» با کردستان شده و «فره‌یختگان» خامنه‌ای هم تأکید کرده است که رژیم «حق خود می‌داند با ابزارهای مختلف و هر گاه نیاز ببیند به افراد و مراکز آنها هجوم ببرد» (۶ اسفند).

مواضع ننگین بچه شاه علیه ملیت‌های ستمزده ایران باز هم ضرورت این اصل اساسی را برجسته می‌کند که مقاومت و قیام برای آزادی ایران از چنگال استبداد دینی مستلزم مرزبندی صریح با فاشیسم سلطنتی و تأکید بر اصل راهنمای نه شاه و نه شیخ است.

روزگار جویدن استخوان‌های صدام در جنگ ضد میهنی با شعار قدس از طریق کربلا نیز به پایان رسیده است. جنگی که منتظری جانشین و قائم مقام رسمی خمینی به صراحت در مورد آن گفت «توبه دارد» (کیهان ۲۳ بهمن ۱۳۶۷).

*موضع حزب کمونیست کارگری ایران

تهدیدات رضا پهلوی علیه مردم و نیروهای سیاسی کردستان را محکوم می‌کنیم!

تشکیل یک ائتلاف سیاسی از سوی چند حزب و سازمان سیاسی در کردستان، واکنش‌های تند و خشم‌آلودی را از سوی جمهوری اسلامی و نیز رضا پهلوی برانگیخته است. رضا پهلوی اخیراً در پیامی تهدید کرده است که "ارتش آتی ایران در کنار ملت جواب محکمی به تجزیه طلبان خواهد داد". این واکنش‌ها نه تصادفی است و نه خارج از الگوی تاریخی رفتار حکومت‌های استبدادی در ایران حزب کمونیست کارگری این تهدیدات را قاطعانه محکوم می‌کند.

رضا پهلوی با هر موضع‌گیری سیاسی بیش از پیش ماهیت ضد مردمی و سرکوبگرانه خود را نشان می‌دهد. هم دیکتاتوری پهلوی و هم جمهوری اسلامی در عمل نشان داده‌اند که به جای پاسخ‌گویی به مطالبات انسانی و حق طلبانه مردم کردستان، همواره رویکرد امنیتی و نظامی را در پیش گرفته‌اند. گسیل نیروهای نظامی، بمباران مناطق مسکونی، امنیتی‌سازی فضای سیاسی و تبدیل کردن کردستان به منطقه‌ای با حضور گسترده نیروهای مسلح، پاسخ این دو نظام به مردمی بوده است که در مقابل تبعیض اقتصادی، ستمگری سیاسی و استبدادهای حاکم ایستاده‌اند.

توجیه این سرکوب‌ها همیشه بهانه و چماق "تجزیه‌طلبی" بوده است و این در حالی است که هیچ حزب و سازمان سیاسی در کردستان خواست جدایی را مطرح نکرده است. اما حتی اگر خواست جدایی از طرف جریان‌های مطرح شود، این نه فقط جرم نیست بلکه تعهد به اصول مبتنی بر آزادی ایجاد می‌کند که از طریق سازوکارهای مدنی، سیاسی و مراجعه به آرای عمومی این امر مورد رسیدگی قرار گیرد و نه با تهدید نظامی و زور. تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که ریشه و علت اصلی گرایش به تجزیه و جدایی، ستم و تبعیضات علیه بخشی از مردم یک کشور است.

تجربه در کشورهای غربی حاکی از آنست که تنها وقتی مطالبات جدایی‌خواهانه با ابزار گفت‌وگو و همه‌پرسی، و نه با لشکرکشی و سرکوب، مدیریت شوند می‌توانند به نتیجه‌ای متمدانه و عادلانه برسند. در استان کبک کانادا، احزاب جدایی‌طلب سال‌ها فعالیت سیاسی علنی داشته‌اند و موضوع استقلال از طریق همه‌پرسی به رأی مردم گذاشته شده است. در کالدونیای جدید، تحت حاکمیت فرانسه و همچنین اسکاتلند در بریتانیا نیز چندین همه‌پرسی درباره استقلال برگزار شده، بی‌آنکه پاسخ حکومت، سرکوب نظامی باشد. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که راه‌حل مسائل ملی، تعامل است نه زور. و همین رویکرد است که زمینه اتحاد داوطلبانه را تقویت می‌کند.

در ایران نیز مطالبات برحق مردم و نیروهای سیاسی کرد باید از طریق رفع ستم و تبعیض ملی، به رسمیت شناختن آموزش به زبان مادری، تضمین مشارکت برابر در ساختار سیاسی، رفع عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و پذیرش حق تعیین سرنوشت در چارچوب اصول دموکراتیک پاسخ داده شود.

حزب کمونیست کارگری ایران از اتحاد ساکنین کشور بر پایه اراده آزادانه و داوطلبانه مردم دفاع می‌کند. ما در عین حال قاطعانه با هر گونه الحاق اجباری و اعمال زور مخالفیم. تهدید به لشکرکشی علیه مردم کردستان، از سوی هر جریان سیاسی باید بشدت محکوم شود. حزب کمونیست کارگری از تمامی نیروهای سیاسی اپوزیسیون انتظار دارد که در برابر هرگونه تهدید و رویکرد مبتنی بر ارباب و تهدیدات فاشیستی و ضد مردمی رضا پهلوی، موضعی روشن و قاطع اتخاذ کنند و چنین سیاست‌های سرکوبگرانه‌ای را شدیداً محکوم کنند. آینده صلح آمیز و مطلوب کشور تنها از مسیر همزیستی، آزادی، عدالت، رفع هر گونه ستم و تبعیض، حقوق شهروندی برابر و رجوع به آرای مردم امکان پذیر است.

ما از خواست‌های برحق مردم کردستان برای رفع ستم ملی قاطعانه حمایت می‌کنیم. پاسخ اصولی ما برای رفع ستم ملی برابری حقوقی همه شهروندان در تمام شئون اجتماعی است. ما برای برقراری یک نظام سیاسی و اداری سکولار، غیرقومی و غیرمذهبی تلاش می‌کنیم که در آن برابری حقوقی کلیه اهالی و ساکنین ایران مستقل از قومیت، جنسیت، نژاد، مذهب، اعتقادات، و غیره تضمین شده باشد. ما خواهان اتحاد داوطلبانه همه مردم ایران بعنوان شهروندان متساوی‌الحقوق کشور هستیم. در عین حال در صورتی که مردم کردستان از طریق یک رفاند آزاد در مورد جدایی یا عدم جدایی بعنوان شهروندان متساوی‌الحقوق کشور تصمیم بگیرند، تصمیم آنان را برسمیت می‌شناسیم.

حزب کمونیست کارگری ایران

۷ اسفند ۱۴۰۴، ۲۶ فوریه ۲۰۲۶